

متن پرسش

سلام علیکم و رحمة الله در بحث ازدواج امروزه می گویند برای ازدواج علاوه بر بلوغ جنسی به یک بلوغ اجتماعی و درک از زندگی مشترک نیز نیاز است. از طرف دیگر در روایات خاصاً در مورد دختر توصیه اکید به زود ازدواج کردن شده که حتی در روایت داریم از سعادت های مرد این است که دخترش در خانه خودش حیض نبیند. تا همین چند دهه پیش نیز در همین ایران خودمان دختران در سنین ۹ و ۱۰ و ۱۲ سالگی ازدواج می کردند؛ و پسران نیز در سنین ۱۶ و ۱۷ سالگی ازدواج می کردند. حال سوال من این است که در آن زمان اصولاً این بلوغ اجتماعی و درک از زندگی مشترک مطرح نبوده یا مطرح بوده اما واقعا یک دختر ۱۰ ساله به بلوغ اجتماعی لازم برای ازدواج رسیده بود؟! اگر آن زمان واقعاً یک دختر حدود ۱۰ تا ۱۲ ساله و یک پسر مثلاً ۱۶ ساله واقعاً درک درستی از زندگی مشترک داشتند و به آن بلوغ اجتماعی لازم رسیده بودند؛ چرا الان اینگونه نیست؟! من خودم وقتی دختران در این سن فامیل را مشاهده می کنم و در ذهنم تصور می کنم که مثلاً این دختر خانم قرار است شوهر و احتمالاً بچه داشته باشد و خانه ای را اداره کند حقیقتاً خنده ام می گیرد. دختر ۱۰ ساله امروزی ما یک نیمرو بلد نیست خودش درست کند یک فلاکس چای بلد نیست درست کند. از کل لباسهایش اگر هنر کند فقط جورابش را خودش بشوید. دختری که هنوز چیپس و پفک می خورد و عمور پورنگ و خاله سارا نگاه می کند و عروسک بازی می کند. و قس علی هذا. و ایضاً پسر ۱۶ تا ۱۷ ساله ماه. امروزه شاید دختر به ۲۰ سالگی و پسر به ۲۵ سالگی نیز برسد؛ اما همچنان آن بلوغ اجتماعی لازم را برای ازدواج پیدا نکرده باشند. همچنین چه کار می توان کرد که آن بلوغ اجتماعی لازم برای ازدواج تقریباً مقارن بلوغ جسمی و جنسی برای پسر و دختر ایجاد شود؟! همچنین سوال دیگری نیز در زمینه ازدواج از خدمتتان داشتم که بی ارتباط با این موضوع نیست و آن اینکه امروزه اینهمه کتاب و مقاله و سایت و سخنرانی و ... در مورد ازدواج وجود دارد که مسأله ازدواج را از ابعاد مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار می دهند. کلی هم جلسات مشاوره وجود دارد. در دانشگاهها نیز در واحدهائی همچون تنظیم خانواده و تدبیر زندگی و ... به این موضوع پرداخته می شود؛ دختر و پسر هم قبل ازدواج چندین جلسه مفصل با هم صحبت می کنند و دقیق با ملاکها و سلايق و علائق همدیگر آشنا می شوند و بعد ازدواج می کنند؛ اما با اینهمه درصد زیادی از ازدواج ها به طلاق می انجامد. اما در گذشته ممکن بود حتی دختر و پسر تا شب عقد و حتی تا شب زفاف همدیگر را نبینند و هیچ صحبتی با همدیگر نکنند و اصلاً طرف مقابلشان را نشناسند و صرفاً والدین در این وسط همه کاره باشند؛ اما آمار طلاق نزدیک به صفر بود واقعاً دلیل این امر چیست؟! که امروزه با اینهمه بحث و صحبت و ... باز هم طلاق بیداد می کند

اما در گذشته با توجه به اینکه هیچ شناختی نبوده آمار نزدیک به صفر بوده است؟

متن پاسخ

باسمه‌تعالی: سلام‌علیکم: این یک موضوع مفصلی است که در جاهای دیگر کم و بیش بحث شده. و اما وقتی زندگی از ابتدا جدی باشد و در بستر آن زندگی عمو پورنگ در منظر فرزندان ما آن حرکات بچه‌گانه را در نیاورد، فرزندان ما حرکات مسئولیت‌پذیر مادرشان را می‌نگرند و از طرفی اگر در آن بستر دختران و پسران در همان ابتدای بلوغ ازدواج کنند با هدایت‌های غریزی و خدادادی به‌خوبی زندگی را خواهند شناخت و به معضلات بعدی که جوانان دچار می‌شوند، دچار نمی‌گردند. در مورد قسمت دوم سؤال و علت طلاق‌ها باید به غفلتی توجه داشت که بین زن و شوهر نسبت به مسئولیت واحد خانواده و تربیت فرزندان پیش آمده. این که در اصطلاح در مورد مادران ما می‌گفتند آن‌ها زنان بسازی هستند، بدان جهت بود که مسئولیت واحد خانواده و تربیت فرزندان مسئول را به عهده می‌گرفتند و در راستای چنین هدفی با مشکلات کنار می‌آمدند، در صورتی که در حال حاضر از این نکته غفلت شده. موفق باشید